

بہ نام خدا

هری پاتر و فرزند نفرین شده
(جلد هشتم)

جی.کی. رولینگ

مترجم: زهر عباسی آلنی



هری پاتر و فرزند نفرین شده (جلد هشتم)

نویسنده: جی.کی. رولینگ • مترجم: زهرا عباسی آئی

مدیرگروه ترجمه: اکرم شکرزاده • ویراستار: سمیه شکرزاده

ناشر: نگاه آشنا • طراحی جلد: مجید غلامحسینی

صفحه آرا: استودیو جوانه • تاریخ و ثوبت چاپ: اول، ۱۴۰۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه • شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۲۱۲-۱

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۲۱۱-۴

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به «انتشارات نگاه آشنا» می باشد و هرگونه خرید و فروش با مترجم و یا کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

سرشناسه: رولینگ، ج.کی.، ۱۹۶۵-م. Rowling, J. K. عنوان و نام پدیدآور: هری پاتر و فرزند نفرین شده / نویسنده جی. کی. رولینگ؛ مترجم زهرا عباسی آئی؛ ویراستار سمیه شکرزاده؛ مشخصات نشر: قم: نگاه آشنا، ۱۴۰۴. مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.؛ ۱۶/۵×۲۱/۵ ش.م. شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۲۱۲-۱ وضعیت فهرست نویسی: فیا؛ وابستگی: عنوان اصلی: Harry Potter and the Cursed Child؛ وابستگی: کتاب حکیم توسط مترجمان و ناشران متفاوت در سال های مختلف نیز منتشر شده است. موضوع: داستان های نوجوانان انگلیسی-- قرن ۲۰ م. 20th century -- Young adult fiction, English؛ جانوگران: داستان های کودکان و نوجوانان Juvenile fiction -- Witches؛ شناسه افزوده: ابراهیم زاید، مظهر، ۰. مترجم: زهرا عباسی آئی؛ فیا؛ PZY؛ زهرا عباسی آئی؛ [ج] ۹۱۶/۸۲۳؛ شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۳۴۵۹۶؛ اطلاعات ریز کتابشناسی: فیا

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴ ① ۰۲۵-۳۲۹۲۴۵۸۳

فهرست

۱۰	بخش اول: پرده اول
۱۱	پرده اول، صحنه اول
۱۱	کینگ کراس
۱۳	پرده اول، صحنه دوم
۱۳	سکوی شماره نه و سه چهارم
۱۷	پرده اول، صحنه سوم
۱۷	قطار سریع السیر هاگوارتز
۲۱	پرده اول، صحنه چهارم
۲۱	صحنه تحول
۲۹	پرده اول، صحنه پنجم
۲۹	وزارت جادو، دفتر هری
۳۲	پرده اول، صحنه ششم
۳۲	خانه هری و جینی پاتر
۳۶	پرده اول، صحنه هفتم
۳۶	خانه هری و جینی پاتر، اتاق آلبوس
۴۰	پرده اول، صحنه هشتم
۴۰	رؤیا، کلبه روی صخره
۴۳	پرده اول، صحنه نهم
۴۳	خانه هری و جینی پاتر، اتاق خواب
۴۶	پرده اول، صحنه دهم
۴۶	قطار سریع السیر هاگوارتز
۵۰	پرده اول، صحنه یازدهم
۵۰	سقف قطار سریع السیر هاگوارتز
۵۳	پرده اول، صحنه دوازدهم
۵۳	وزارت جادو، سالن بزرگ جلسات
۵۶	پرده اول، صحنه سیزدهم
۵۶	خانه سالمندان ساحره ها و جادوگران سینت آزوالد
۵۷	پرده اول، صحنه چهاردهم
۵۷	خانه سالمندان ساحره ها و جادوگران سینت آزوالد، اتاق ایموس

۶۰	پرده اول، صحنه پانزدهم
۶۰	خانه هری و جینی پاتر، آشپزخانه
۶۲	پرده اول، صحنه شانزدهم
۶۲	خیابان وایت هال، انبار
۶۴	پرده اول، صحنه هفدهم
۶۴	وزارت جادو، اتاق جلسات
۶۶	پرده اول، صحنه هجدهم
۶۶	وزارت جادو، راهرو
۷۰	پرده اول، صحنه نوزدهم
۷۰	وزارت جادو، دفتر هرماینی
۷۶	پرده دوم
۷۷	پرده دوم، صحنه اول
۷۷	رؤیا، پریوت درایو، اتاقک زیر پله
۷۹	پرده دوم، صحنه دوم
۷۹	خانه هری و جینی پاتر، راه پله
۸۰	پرده دوم، صحنه سوم
۸۰	هاگوارتز، دفتر مدیر
۸۲	پرده دوم، صحنه چهارم
۸۲	حاشیه جنگل ممنوعه
۸۶	پرده دوم، صحنه پنجم
۸۶	جنگل ممنوعه
۸۸	پرده دوم، صحنه ششم
۸۸	حاشیه جنگل ممنوعه
۹۰	پرده دوم، صحنه هفتم
۹۰	مسابقات سه جادوگر، حاشیه جنگل ممنوعه، سال ۱۹۹۴
۹۴	پرده دوم، صحنه هشتم
۹۴	هاگوارتز، درمانگاه مدرسه
۹۹	پرده دوم، صحنه نهم
۹۹	هاگوارتز، راه پله
۱۰۲	پرده دوم، صحنه دهم
۱۰۲	هاگوارتز، دفتر خانم مدیر
۱۰۴	پرده دوم، صحنه یازدهم
۱۰۴	هاگوارتز، کلاس دفاع در برابر جادوی سیاه

۱۰۶	پرده دوم، صحنه دوازدهم
۱۰۶	هاگوارتز، راه پله
۱۰۷	پرده دوم، صحنه سیزدهم
۱۰۷	خانه هری و جینی پاتر، آشپزخانه
۱۱۰	پرده دوم، صحنه چهاردهم
۱۱۰	هاگوارتز، راه پله
۱۱۲	پرده دوم، صحنه پانزدهم
۱۱۲	خانه هری و جینی پاتر، آشپزخانه
۱۱۴	پرده دوم، صحنه شانزدهم
۱۱۴	هاگوارتز، کتابخانه
۱۲۲	پرده دوم، صحنه هفدهم
۱۲۲	هاگوارتز، راه پله
۱۲۴	پرده دوم، صحنه هجدهم
۱۲۴	هاگوارتز، دفتر خانم مدیر
۱۲۶	پرده دوم، صحنه نوزدهم
۱۲۶	هاگوارتز، دستشویی دخترانه
۱۳۱	پرده دوم، صحنه بیستم
۱۳۱	مسابقات سه جادوگر، دریاچه، سال ۱۹۹۵
۱۳۵	بخش دوم: پرده سوم
۱۳۶	پرده سوم، صحنه اول
۱۳۶	هاگوارتز، دفتر خانم مدیر
۱۳۸	پرده سوم، صحنه دوم
۱۳۸	هاگوارتز، محوطه
۱۴۰	پرده سوم، صحنه سوم
۱۴۰	وزارت جادو، دفتر رئیس بخش نظارت بر قوانین جادویی
۱۴۳	پرده سوم، صحنه چهارم
۱۴۳	هاگوارتز، کتابخانه
۱۴۴	پرده سوم، صحنه پنجم
۱۴۴	هاگوارتز، کلاس معجون سازی
۱۴۷	پرده سوم، صحنه ششم
۱۴۷	اتاق مبارزات
۱۴۹	پرده سوم، صحنه هفتم
۱۴۹	اتاق مبارزات

۱۵۳	پرده سوم، صحنه هشتم
۱۵۳	حاشیه جنگل ممنوعه، سال ۱۹۹۴
۱۵۴	پرده سوم، صحنه نهم
۱۵۴	حاشیه جنگل ممنوعه
۱۶۱	پرده سوم، صحنه دهم
۱۶۱	هاگوارتز، دفتر خانم مدیر
۱۶۴	پرده سوم، صحنه یازدهم
۱۶۴	هاگوارتز، خوابگاه اسلترین
۱۶۶	پرده سوم، صحنه دوازدهم
۱۶۶	رویا، دره گودریک، قبرستان
۱۶۸	پرده سوم، صحنه سیزدهم
۱۶۸	خانه هری و جینی پاتر، آشپزخانه
۱۶۹	پرده سوم، صحنه چهاردهم
۱۶۹	هاگوارتز، خوابگاه اسلترین
۱۷۲	پرده سوم، صحنه پانزدهم
۱۷۲	هاگوارتز، خوابگاه اسلترین
۱۷۴	پرده سوم، صحنه شانزدهم
۱۷۴	هاگوارتز، جغددانی
۱۷۹	پرده سوم، صحنه هفدهم
۱۷۹	وزارت جادو، دفتر هرمانینی
۱۸۲	پرده سوم، صحنه هجدهم
۱۸۲	خانه سالمندان ساحره ها و جادوگران سینت آزوالد، اتاق ایموس
۱۸۴	پرده سوم، صحنه نوزدهم
۱۸۴	هاگوارتز، میدان کوبیدیج
۱۸۸	پرده سوم، صحنه بیستم
۱۸۸	مسابقات سه جادوگر، هزارتو، سال ۱۹۹۵
۱۹۴	پرده سوم، صحنه بیست و یکم
۱۹۴	خانه سالمندان ساحره ها و جادوگران سینت آزوالد، اتاق دلفی
۱۹۷	پرده چهارم
۱۹۸	پرده چهارم، صحنه اول
۱۹۸	وزارت جادو، اتاق جلسات

۲۰۱.....	پرده چهارم، صحنه دوم
۲۰۱.....	ارتفاعات اسکاتلند، ایستگاه قطار اوی مور، سال ۱۹۸۱
۲۰۴.....	پرده چهارم، صحنه سوم
۲۰۴.....	دره گودریک، سال ۱۹۸۱
۲۰۶.....	پرده چهارم، صحنه چهارم
۲۰۶.....	وزارت جادو، دفتر هری
۲۱۲.....	پرده چهارم، صحنه پنجم
۲۱۲.....	دره گودریک، بیرون خانه جیمز و لیلی پاتر، سال ۱۹۸۱
۲۱۶.....	پرده چهارم، صحنه ششم
۲۱۶.....	خانه هری و جینی پاتر، اتاق آلبوس
۲۱۹.....	پرده چهارم، صحنه هفتم
۲۱۹.....	دره گودریک
۲۲۱.....	پرده چهارم، صحنه هشتم
۲۲۱.....	دره گودریک، یک کلبه، سال ۱۹۸۱
۲۲۳.....	پرده چهارم، صحنه نهم
۲۲۳.....	دره گودریک، کلیسای سینت جروم، جایگاه مقدس، سال ۱۹۸۱
۲۲۶.....	پرده چهارم، صحنه دهم
۲۲۶.....	دره گودریک، کلیسای سینت جروم، سال ۱۹۸۱
۲۳۰.....	پرده چهارم، صحنه یازدهم
۲۳۰.....	دره گودریک، کلیسای سینت جروم، سال ۱۹۸۱
۲۳۸.....	پرده چهارم، صحنه دوازدهم
۲۳۸.....	دره گودریک، سال ۱۹۸۱
۲۴۰.....	پرده چهارم، صحنه سیزدهم
۲۴۰.....	دره گودریک، داخل خانه جیمز و لیلی پاتر، سال ۱۹۸۱
۲۴۲.....	پرده چهارم، صحنه چهاردهم
۲۴۲.....	هاگوارتز، کلاس
۲۴۵.....	پرده چهارم، صحنه پانزدهم
۲۴۵.....	تپه‌ای زیبا

بخش اول: پردهٔ اول

پردہٴ اول، صحنہٴ اول

کینگزکراس

ایستگاہ حسابی شلوغ و پراز مرد می است کہ ہریک بہ سوپی می روند۔ در میان این ہیاہو، دو قفس بزرگ بر روی دو چرخ دستی سنگین تلق و تلق می کنند۔ دو پسر بہ نام های جیمز و آلبوس پاتر چرخ دستی ها را ہل می دهند و مادرشان جینی بہ دنبالشان می رود۔ مردی سی و ہفت سالہ بہ نام ہری، دخترش لیلی را ہمراہی می کند۔

آلبوس: بابا، این بس نمی کنہ۔

ہری: جیمز، بس کن دیگہ!

جیمز: من فقط گفتم کہ آلبوس ممکنہ تو گروہ اسلیترین بیفتہ۔ خب راست می گم دیگہ... (پدرش بہ او چشم غرہ می رود)، خیلی خب۔

آلبوس (بہ مادرش نگاہ می کند): برام نامہ می نویسید دیگہ، آره؟

جینی: اگہ دلت بخواد، ہر روز برات نامہ می فرستیم۔

آلبوس: نہ، ہر روز کہ نہ۔ جیمز می گہ بیشتر بچہ ها فقط ماہی یہ بار براشون نامہ می آد از خانوادہ هاشون۔ من نمی خوام کہ...

ہری: پارسال ہفتہ ای سہ بار برای برادرت نامہ می فرستادیم۔

آلبوس: چی؟ جیمز!

آلبوس نگاہ غضبناکی حوالہ جیمز می کند۔

جینی: بلہ۔ بہترہ ہر چیزی رو کہ برادرت راجع بہ هاگوارتز می گہ باور نکشی۔ اون دوست دارہ سربہ سرت بذارہ۔

جیمز (لبخند دندان نمایی می زند): می شہ دیگہ ہریم؟

آلبوس اول بہ مادرش و بعد بہ پدرش نگاہ می کند۔

جینی: فقط کافیہ یہ راست بہ سمت دیوار بین سکوی تہ و دہ برید۔

لیلی: من کہ خیلی ہیجان زدہم۔

هری: نکتهٔ مهمش اینه که مکث نکنید و نترسید که بهش برخورد کنید. اگه دل شوره دارید، بهتره بدوید و به سمتش برید.
آلبوس: من آماده‌م.
هری و لیلی چرخ دستی آلبوس را می‌گیرند... جینی هم چرخ دستی جیمز را.
اعضای خانواده همگی با هم شروع به دویدن به سمت دیوار می‌کنند.

پرده اول، صحنه دوم

سکوی شماره نه و سه چهارم

دود غلیظ و سفید قطار سریع السیر هاگوارتز فضا را پر کرده است. سکو شلوغ پلوغ است، اما دیگر از مردم کت و شلوار پوشی که در حال انجام کارهای روزمره شان باشند خبری نیست. در عوض، جادوگران و ساحره های ردپوش در تلاش اند تا به بهترین شکل با فرزند دلبند شان خدا حافظی کنند.

آلبوس: اینم از این.

لیلی: خدای من!

آلبوس: سکوی شماره نه و سه چهارم.

لیلی: پس اونا کوشن؟ این جان؟ نکنه نیومده ن؟

هری به رون، هرماینی و دخترشان رز اشاره می کند و لیلی دوان دوان به طرفشان می رود.

لیلی: دایی رون! دایی رون!!!

حینی که لیلی به طرف رون می دود، رون به سمتشان می چرخد و به گرمی از لیلی استقبال می کند.

رون: اینم از پاتر محبوب من.

لیلی: تردستی من به دستت رسید؟

رون: بگو ببینم، تا حالا چیزی درباره نفس دماغ زیبای لوازم شوخی و تردستی ویزلی ها به گوشت خورده؟

رز: مامان، ببین! بابا دوباره می خواد اون کار بی مزه رو انجام بده.

هرماینی: از نظر تو بی مزه س، از نظر خودش شاهکاره. من که می گم... یه چیزی بین ایناست.

رون: صبر کن. بذار یه کم نفس بگیرم. حالا فقط کافیه که... راستی ببخشید اگه یه کم بوی سیر می دم...

نفسش را روی صورت او فوت می‌کند. لیلی می‌خندد.
 لیلی: بوی پوره می‌دی.
 رون: جی جی جینگ. خانوم جوان، خودت رو آماده کن که دیگه قرار نیست
 هیچ بویی رو احساس کنی...
 بین لیلی را از جا می‌کند.
 لیلی: پس دماغم کو؟
 رون: دالی!
 دستش خالی است. تردستی بی‌مزه‌ای انجام داده‌است. همه به بی‌مزی آن
 می‌خندند.
 لیلی: خیلی بی‌نمکی!
 آلبوس: باز همه به ما زل زده‌ن.
 رون: به خاطر منه! آخه من خیلی معروفم. تردستی دماغ غیب‌کنم شاهکاره!
 هرماینی: واقعاً هم شاهکاره.
 هری: تونستی اتومبیل رو خوب پارک کنی؟
 رون: آره بابا. هرماینی که چشمش آب نمی‌خورد بتونم از پس آزمون رانندگی
 مشنگی بریام، درست می‌گم؟ فکر می‌کرد آخرسر مجبور شم حافظهٔ مسئول
 آزمون رو پاک کنم.
 هرماینی: اصلاً هم همچین فکری نمی‌کردم. من کاملاً بهت ایمان دارم.
 رز: منم شک ندارم که بابا حافظهٔ مسئول آزمون رو پاک کرده.
 رون: آهای!
 آلبوس: بابا...
 آلبوس به ردای هری چنگ می‌زند و هری به او نگاه می‌کند.
 آلبوس: به نظرت... آگه من... آگه تو گروه اسلیترین بیفتم چی می‌شه...؟
 هری: مشکلتش چیه؟
 آلبوس: آخه اسلیترین گروه مارها و جادوی سیاهه... گروه جادوگرهای شجاع
 نیست.
 هری: ببین آلبوس سوروس، ما اسم تو رو از روی دو تا از مدیرای هاگوارتز

انتخاب کردیم. یکی از اونا عضو اسلیرین بود و به گمونم شجاع‌ترین مردی بود که می‌شناختم.

آلبوس: ولی آخه...

هری: آگه برات مهم باشه، کلاه گروه‌بندی احساس‌ت رو ملاک انتخاب قرار می‌ده.

آلبوس: واقعاً؟

هری: برای من که همین کار رو کرد.

ناگهان متوجه می‌شود که تا به حال حرفی از این موضوع به میان نیآورده‌است.

هری: هاگوارتز باعث شکوفایی تو می‌شه، آلبوس. اون جا چیزی برای ترسیدن وجود نداره، مطمئن باش.

جیمز: البته به جز تسترال‌ها. مراقب تسترال‌ها باش.

آلبوس: مگه اونا نامرئی نیستن؟

هری: تو به حرف پروفسورهای گوش کن و به جیمز کاری نداشته باش. یادت باشه که از تک‌تک لحظاتی در اون جا لذت ببری. خب دیگه بهتره دست بجنبونی، وگرنه از قطار جا می‌مونی...

لیلی: منم می‌خوام دنبال قطار بدوئم.

جینی: لیلی، برگرد همین جا.

هرماینی: یادت نره سلاممون رو به نویل برسونی، رز.

رز: مامان، من که نمی‌تونم به یه پروفسور سلام برسونم!

رز به سمت قطار می‌رود. آلبوس هم برمی‌گردد و برای آخرین بار با جینی و

هری خدا حافظی می‌کند و به دنبال او می‌رود.

آلبوس: خب دیگه، خدا حافظ.

سوار قطار می‌شود. هرماینی، جینی، رون و هری به تماشای قطار ایستاده‌اند...

در همان حین، سوت قطار به صدا درمی‌آید و قطار شروع به حرکت می‌کند.

جینی: مشکلی براشون پیش نمی‌آد، درسته؟

هرماینی: هاگوارتز جای بزرگیه.

رون: بزرگ، شگفت‌انگیز و پر از غذا. خیلی دلم می‌خواد دوباره به اون جا برگردم.

هری: عجیبه! آل نگران اینه که نکنه از گروه اسلیترین سر دربیاره.
هرماینی: این که چیزی نیست. رز تموم فکرو ذکرش اینه که می تونه تو همون
سال اول یا دوم، رکورد کوییدیچ رو بشکنه یا نه و این که چه قدر زودتر از موعد
می تونه تو آزمون سطح پیشرفته شرکت کنه.

رون: من نمی دونم بلندپروازی های این بچه به کی رفته!
جینی: حالا که آل تو اسلیترین بیفته، تو چه حسی پیدا می کنی، هری؟
رون: می دونی چیه، جینی، ما همیشه فکر می کردیم که تو ممکنه تو گروه
اسلیترین بیفتی.

جینی: چی؟
رون: جدی می گم. فرد و جورج سرش شرط بسته بودن.
هرماینی: می شه دیگه بریم؟ آخه مردم دارن نگاهمون می کنن.
جینی: مردم همیشه به شما سه نفر نگاه می کنن... چه دور هم جمع باشید و
چه تنها باشید.

هر چهار نفر از ایستگاه خارج می شوند. جینی هری را متوقف می کند.
جینی: هری... مشکلی برای اون پیش نمی آد، مگه نه؟
هری: البته که نه.

پرده اول، صحنه سوم

قطار سریع السیر هاگوارتز
آلبوس ورز در راهرو قطار پیش می‌روند.
ساحره خوراکی فروش در حالی که چرخ دستی اش را هل می‌دهد، به آن‌ها
نزدیک می‌شود.
ساحره خوراکی فروش: خوراکی می‌خواید، عزیزای دلم؟ کلوچه کدو حلوایی؟
قورباغه شکلاتی؟ کیک تنوری؟
رز (نگاه حریصانه آلبوس به شکلات‌های قورباغه‌ای را می‌بیند): ما باید تمرکز
کنیم، آل.
آلبوس: روی چی تمرکز کنیم؟
رز: رو این که با چه کسانی دوست بشیم. مامان و بابام اولین باری که سوار
قطار هاگوارتز شدن با پدرت آشنا شدن، می‌دونی که...
آلبوس: یعنی الان باید انتخاب کنیم که تا آخر عمرمون با کی دوست باشیم؟
خیلی ترسناکه!
رز: اتفاقاً برعکس... هیجان‌انگیزه. من به گرنجر-ویزلی‌ام و تویه پاتری، همه
از خدا شونه که باهامون دوست بشن. با هرکسی که دلمون بخواد می‌تونیم دوست
بشیم.
آلبوس: حالا چه جوری باید تصمیم بگیریم که وارد کدام کوپه بشیم؟
رز: همه شون رو ارزیابی می‌کنیم و بعد تصمیم می‌گیریم.
آلبوس در یکی از کوپه‌ها را باز می‌کند و چشمش به پسری موطلائی به نام
اسکورپیوس^۱ می‌افتد که تنها نشسته است. آلبوس لبخند می‌زند. اسکورپیوس
هم لبخندش را پاسخ می‌دهد.
آلبوس: سلام. این کوپه...
اسکورپیوس: خالیه. من تنهام.

آلبوس: عالیه. پس... آگه اشکالی نداره... مایه کم این جا بشینیم.
 اسکورپیوس: مشکلی نیست. سلام.
 آلبوس: آلبوس. آل. یعنی... اسم من آلبوسه...
 اسکورپیوس: سلام. اسکورپیوس. یعنی اسمم اسکورپیوسه. تو آلبوسی و من
 اسکورپیوس و تو هم باید...
 چهره رز لحظه به لحظه جدی تر از قبل می شود.
 رز: رز هستم.
 اسکورپیوس: سلام، رز. آب نبات زنبور و یژویژی می خوای؟
 رز: نه، ممنون. تازه صبحانه خورده‌م.
 اسکورپیوس: راستی شکلات شوک دهنده، آب نبات جن فلفلی و حلزون های
 ژله ای هم دارم. مامانم می گه... (زیر آواز می زند.) شکلات و آب نبات، کلی دوست
 می آرن برات. (متوجه می شود که آواز خواندنش کار اشتباهی بوده است.) احتمالاً چرنده.
 آلبوس: من یه کم می خوام... آخه مامانم اجازه نمی ده شکلات بخورم. به
 نظرت از کدومش شروع کنم؟
 رز دور از چشم اسکورپیوس، سقلمه ای به آلبوس می زند.
 اسکورپیوس: خب معلومه. من که می گم آب نبات جن فلفلی، گل سرسبد
 آب نباتا و شکلاتاست. اون یه آب نبات با طعم نعناع و فلفله که باعث می شه از
 گوشات دود بزنه بیرون.
 آلبوس: چه باحال! پس با همون شروع می کنم... (رز سقلمه دیگری نثارش
 می کنه.) رز، می شه این قدر من رو نرنی؟
 رز: من کی تو رو زدم؟
 آلبوس: همین الان من رو زدی که خیلی هم درد داشت.
 اسکورپیوس دماغ می شود.
 اسکورپیوس: اون به خاطر من داره تو رو می زنه.
 آلبوس: چی؟
 اسکورپیوس: ببین، من می دونم تو کی هستی، پس شاید بهتر باشه تو هم
 بدونی که من کی ام.